یادداشت

سپهر همگانی و چالش‌های زیست‌محیطی

آریا یونسی
پژوهشگر و دکترای فلسفه

سپهر همگانی از نظر یورگن هابرماس مشخصه بارز مردم‌سالاری‌های جدید است؛ جایی که همه افراد حق و توانایی نظردادن و بحث‌کردن دارند و در خلال همین مباحث اگر به‌طور عقلانی پیش بروند، اجماعی بین مشارکت‌کنندگان شکل می‌گیرد که نهایتا به تصمیم و اجرای آن ختم می‌شود. یکی از موضوعات چالشی که اغلب در این منظومه مطرح می‌شود و در رسانه‌ها بازتاب می‌یابد، آسیب‌ها و مزیت‌های مباحث زیست‌محیطی است. معمولا این جنجال‌ها پرتنش هستند و مشارکت‌کنندگان متنوعی دارند. همین موضوعات به‌سرعت به تنش‌های بزرگی تبدیل می‌شوند که گاهی به اعتراضات در سطح گسترده یا محلی ختم می‌شوند. همه دسته‌ها دیگران را به بدفهمی و عدم استحقاق در بحث متهم می‌کنند. اما سؤال این است که اساسا در چنین حالتی چه کسی می‌تواند سخن بگوید؟ چه حوزه‌ای باید در نظر گرفته شود؟ چگونه می‌توان عقلانیت را به بحث برگرداند؟ عموما هرگاه بحثی درباره موضوعات زیست‌محیطی شکل می‌گیرد، به‌سرعت عقلانیت کنار گذاشته می‌شود و طیف وسیعی از سخنگویان با هم درگیر می‌شوند، بدون اینکه در نهایت به توافقی بینجامد. پیداست که در زمانه ما که مردم‌سالاری حاکم است، بیهوده‌بودن این بحث هزینه زیادی به دولت‌ها تحمیل می‌کند؛ زیرا دولت موظف است از منابع موجود در قلمرو تحت حاکمیتش برای رفاه و آسایش مردم بهره ببرد. از طرف دیگر، دولت‌ها بدون جلب رضایت اکثریت مردم به سختی می‌توانند برنامه‌های موظف را اجرا کنند. همه این موارد بدون وجود نوعی از عقلانیت در تصمیم‌گیری ممکن نیست؛ زیرا بدون وجود عقلانیت در تصمیم‌گیری طبیعتا طیف بسیاری از مردم ناراضی خواهند بود. موضوعی که در بحث‌های زیست‌محیطی پیش‌روی دولت‌ها قرار می‌گیرد، این است که میان گروه‌های متنوعی که هرکدام از منظری می‌نگرند، محاصره می‌شوند و هر تصمیمی یا غیرعقلانی می‌شود یا ناراضیان بسیاری دارد؛ زیرا همیشه چند دسته را می‌توان از هم منفک کرد: ۱. افرادی که از منظر علمی به قضیه نگاه می‌کنند و دیگران را شایسته واردشدن در بحث نمی‌بینند، چون ماهیت موضوع را علمی می‌دانند. ۲. کسانی که با نگاهی رمانتیک و عاطفی به موضوعات زیست‌محیطی می‌نگرند و علم‌گرایان را به تبانی و همدستی با ذی‌نفعان متهم می‌کنند. ۳. ذی‌نفعان مستقیم که می‌توانند بنگاه‌های اقتصادی دولتی یا خصوصی باشند و هر دو دسته قبلی را به دوری از واقعیت متهم می‌کنند. ۴. کلیت دولت به‌عنوان مرجع تصمیم‌گیری و اجرائی نهایی که به‌طور طبیعی نمی‌تواند با هیچ دسته‌ای از دسته‌های مذکور به‌طور کامل منطبق شود. برای مثال اگر در طبیعتی بکر معدنی پیدا شود و اراده‌ای برای بهره‌برداری از آن باشد، خودبه‌خود چهار دسته بازیگر مطابق موارد بالا در تصمیم‌گیری و بحث مشارکت می‌کنند. حال سه سؤال مذکور درباره سخن‌گفتن، عقلانیت و حوزه‌های مربوطه اینجا مطرح می‌شود. از ابتدا تا اواسط قرن بیستم مباحث زیست‌محیطی و طبیعی در سیطره دانشمندان بود و آنها دیگران را مستحق ورود به بحث نمی‌دانستند، اما در بیش از نیم‌سده اخیر آشکار شده است گرچه ماهیت این موضوعات علمی است، ولی همین موضوعات هرگاه به مرحله تصمیم‌گیری برسد، نیازمند یک کنش اجتماعی و جمعی است و اساسا در بسیاری از آنها تصمیم‌گیری کنشی سیاسی می‌شود. هرگاه تصمیم‌گیری به کنشی سیاسی تبدیل شود، به سپهر همگانی وارد می‌شود و ذات مردم‌سالارانه حکومت‌های جدید نیازمند دادن حق نظر و مشارکت به همه کسانی است که از آن متأثر می‌شوند. به بیان ساده‌تر، در موضوعاتی مثل گرمایش زمین، استخراج معادن و منابع و... اگر به رأی عمومی گذاشته شود، غریب می‌نماید. اما فرضا اگر به صورت علمی ثابت شود که زمین در حال گرم‌شدن است و راه‌های مقابله با آن مشخص شود، تصمیم‌گیری برای اجرای این اقدامات، نحوه اجرا و اینکه چه اقداماتی انجام شود یک کنش جمعی و همگانی است که همه از آن متأثر می‌شوند و باید در آن مشارکت کنند. بنابراین همه این گروه‌ها باید با در نظر گرفتن جایگاه خود در بحث و تصمیم در سپهر همگانی مشارکت داشته باشند تا تصمیمی عقلانی اتخاذ شود. یک راه‌حل هابرماسی برای عقلانیت‌بخشیدن به بحث، این است که در ابتدا دست‌کم سه نوع گفتمان از هم جدا شوند: گفتمان کاربردی یا پراگماتیک که مباحث علمی معمولا ذیل آن قرار می‌گیرد، گفتمان اخلاقی و رفتاری که تصمیم‌گیری‌ها بر اساس آنها انجام می‌شود. در زمینه بحث‌های زیست‌محیطی گفتمان کاربردی یا پراگماتیک که در نظرات علمی متجلی می‌شود، با حقیقت و دروغ مدعیات مطرح‌شده و کارایی و ناکارآمدی روش‌های پیشنهادی سروکار دارد. این قسمت از بحث کاملا ضروری است، اما همه مطلب نیست؛ زیرا سؤالات اخلاقی و مباحث مربوط به عدالت و انصاف را در نظر نگرفته است. مثلا استخراج معادن معمولا موضوع جنجال‌برانگیزی است؛ زیرا انسان چاره‌ای جز استخراج برخی از مواد معدنی ضروری از زیر زمین ندارد. اما استخراج معدن فرایندی برگشت‌ناپذیر هم هست، عمل استخراج را نمی‌توان وارونه کرد. اگر چنین موردی پیش‌رو داشته باشیم، گفتمان مربوط به آن شکل خاصی پیدا می‌کند؛ زیرا سؤالات متفاوتی وجود دارد؛ اگر بهره‌ور باشد استخراج آن چه تبعات زیست‌محیطی دارد؟ آیا بهره‌وری اقتصادی به تبعات زیست‌محیطی می‌چربد؟ چگونه می‌توان از تبعات زیست‌محیطی آن کاست؟ این سؤالات پرسش‌هایی فنی و کاربردی هستند و باید دانشمندان مختلف هرکدام از یک حوزه‌های علمی درباره آن نظر بدهند. اما این تمامی سؤالات نیست، بلکه فقط سؤالات فنی و کاربردی هستند. پرسش‌های مهم دیگر که باید پرسید چنین هستند: آیا از منظر اخلاقی می‌توان مانع استخراج معدن شد؟ اگر استخراج بهره‌وری داشته باشد، آیا غیراخلاقی نیست که مانع آن شد؟ چه کسی وظیفه دارد که از تبعات زیست‌محیطی بکاهد؟ چگونه می‌توان با عدالت و انصاف نسبت به آیندگان از این معدن و موارد مشابه استفاده کرد که هم برای افراد زنده فعلی عادلانه باشد هم برای آیندگان؟ و بسیاری سؤالات دیگر. وقتی حوزه‌های گفتمانی از هم تفکیک شوند، معمولا نظرات مخالف با هم در تضارب قرار می‌گیرند و اگر گفتمان با عقلانیت پیش رود، همه مشارکت‌کنندگان می‌توانند در نهایت به درجه‌ای از توافق برسند.

خبر

فرصت ۲۰ روزه برای تعیین تکلیف گود ناایمن مجاور خط ۱۰ متروی تهران

ایسنا: مدیرعامل شرکت متروی تهران از ایمن‌سازی گود ناایمن «آریانا» و ادامه روند ساخت خط ۱۰ متروی تهران خبر داد. مهندس نعمت‌الله فرزان‌پور، درخصوص وجود گود ناایمن در مجاورت مسیر احداث تونل خط ۱۰ متروی تهران، با تأکید بر اینکه این گود ناایمن در مسیر اجرای عملیات حفاری خط ۱۰ مترو قرار ندارد بلکه در ضلع مقابل و به موازات مسیر حفاری تونل خط مذکور است، گفت: «گود آریانا» یک گود با عمق ۳۵ متر است که مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد عمر مفید گود مذکور تمام شده و طبیعتا باید مقاوم‌سازی شود. وی با اشاره به این نکته که کارشناسان مترو مطالعات فاز یک احداث خط ۱۰ مترو را انجام داده و در مراحل مطالعاتی فاز دوم پروژه به این نتیجه رسیدند که این گود با عمق ۳۵ متر باید ایمن‌سازی شود، افزود: گود مورد بحث، ۱۰ سال پیش حفر شده، اما از آن زمان تاکنون عملیاتی اجرائی در آن صورت نگرفته و به همین علت باید تعیین تکلیف شود.

واکاوی اخراج اجباری مهاجران

بررسی حقوقی «شرق» از موضوع مهم رد مرز اجباری مهاجران افغانستانی در گفت‌وگو با رضا شفاخواه، وکیل دادگستری

مریم لطفی

عکس: بابک جوادزاده

موضوع رد مرز افغانستانی‌های مقیم ایران این روزها جدی شده است، خیلی بیشتر از گذشته تا جایی که این مسئله به یکی از بحث‌های روز و داغ فضای مجازی هم بدل شده و هر روز کاربران بسیاری علاوه بر ابراز عقیده در این زمینه از تجربیات و مشاهدات خود در رابطه با گردآوری اتباع و رد مرز آنها می‌نویسند. اما واقعیت این است که موضوع به این سادگی نیست. حفاظت از مرزها و جلوگیری از ورود غیرقانونی مهاجران موضوع مهمی است و رعایت حقوق انسانی مهاجران در کشور نیز موضوعی دیگر.

رضا شفاخواه، حقوق‌دان و وکیل دادگستری در این زمینه به «شرق» توضیح می‌دهد: «اولا اینکه سازمان‌های مردم‌نهاد، فعالان حقوق کودک و فعالان حقوق مهاجران افرادی احساساتی، بدون علم و آگاهی نیستند. آنها به دنبال بازگذاشتن مرزهای کشور و ورود مهاجران غیرقانونی و بدون ساماندهی نیستند. اتفاقا این گروه‌ها به دنبال ساماندهی این موضوع هستند».

او معتقد است که باید به نحو احسن از مرزها محافظت کنیم: «حتی اگر لازم است، دیوار بتنی بکشیم و با استفاده از تجهیزات الکترونیکی هر کاری که نیاز است در مرزها انجام شود. اما این موضوع ماجرایی چندوجهی است و ابعاد مختلفی دارد». به عقیده او سیاست مواجهه با افغانستانی‌ها در ایران، یک بام و دو هواست؛ «نمی‌شود طالبان را جنبش اصیل منطقه دانست، اما انتظار ورود مهاجران گسترده افغانستانی را نداشت. بنابراین نمی‌شود تبعات روی کار آمدن طالبان را نادیده گرفت و فقط بر طبل افغانستان‌ستیزی کوبید. بنابراین علاوه بر حفاظت از مرزها باید خط‌مشی سیاست خارجی کشور نیز با سیاست ساماندهی مهاجران متناسب باشد».

این وکیل دادگستری به کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان که ایران نیز جزء امضاکنندگان آن است، اشاره می‌کند: «مفاد این کنوانسیون به شکل قانون درآمده است، قانون کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان. بنابراین مفاد این کنوانسیون در حکم قانون داخلی است. طبق ماده ۹ قانون مدنی ایران، «مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد، در حکم قانون است». این قانون در تمامی محاکم، ادارات و... لازم‌الاجراست. اما متأسفانه اتفاقی که درباره رد مرد اتباع می‌افتد به هیچ عنوان مطابق با این کنوانسیون نیست».

او به برخی از اصول اساسی این کنوانسیون اشاره می‌کند، مثل اینکه ابتدا باید وضعیت پناه‌جویی یک مهاجر بررسی شود؛ «این بررسی حتما باید در صلاحیت دادگاه باشد و در تمام دنیا هم به همین نحو است. الزاما نباید یک شخص خودش مراجعه و اعلام کند که پناه‌جو است. دولت باید این وضعیت را بررسی کند. ممکن است کسی اصلا آگاهی و سواد این موضوع را نداشته باشد تا از آثار آن بهره‌مند شود. بنابراین تشخیص این موضوع با دادگاه و مرجع صالح قضائی است. فرد مهاجر در تمام دنیا می‌تواند وکیل و مترجم داشته باشد و در دادگاه از خودش دفاع کند. دادگاه هم بررسی می‌کند که این فرد وضعیت پناه‌جویی دارد یا خیر. هر حکمی که دادگاه بدهد ظرف ۲۰ روز قابل تجدیدنظرخواهی است. اگر حکم اخراج این فرد در محاکم تجدیدنظر تأیید شد، آن وقت باید در این زمینه اقدام شود. اگر قرار بر اخراج این فرد باشد، حتما باید همراه با خانواده این اتفاق بیفتد».

او تأکید می‌کند: «یکی از اصول اولیه کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان و کنوانسیون حقوق کودک این است که کودک بدون خانواده‌اش نباید رد مرز شود. یا نباید کودک پناه‌جو در ایران بماند و خانواده او رد مرز شوند. همچنین تا زمان رد مرز، مهاجر باید در اردوگاهی که دولت با تمام امکانات فراهم می‌کند حضور داشته باشد، نه در جایی شبیه به زندان یا فاقد امکانات اولیه. این اردوگاه‌هایی که این روزها می‌بینیم، اردوگاه‌های رد مرز اجباری است. الان وضعیت به این نحو است که نیروی انتظامی ماشین می‌گذارد در مقابل میدان‌ها و هر کسی را که چشم‌بادامی باشد دستگیر می‌کند، بدون توجه به اینکه مدارک قانونی دارد یا خیر. در سازمان‌های مردم‌نهاد با مواردی مواجه هستیم که حتی طرف مدارک قانونی هم داشته اما بازداشت شده و رفتار نامناسبی با او شده است. او را به اردوگاه رد مرز اجباری برده و حتی واقعا رد مرزش کرده‌اند».

او باز هم تاکید می‌کند که مخالف اخراج مهاجرانی که به طور غیرقانونی به ایران آمده‌اند و وضعیت پناه‌جویی ندارند، نیست. شفاخواه با اشاره مجدد به سیاست یک بام و دو هوا در ایران می‌گوید: «بیشترین به‌کارگیرنده مهاجران غیرقانونی در صنعت، دولت و شرکت‌های دولتی است. مثلا برخی بخش‌های شهرداری تهران توسط پیمانکاران اداره می‌شود و همه کارگران آنها مهاجران غیرقانونی هستند. بنابراین دولت به خوبی می‌داند مهاجران افغانستانی چه نقشی در چرخش در صنعت ایران داشتند. سیاست دولت قبلی این بود که مرزها باز باشد اما دولت جدید معتقد است که مهاجر باید اخراج شود. کسی مانند یک خبرنگار هم جلو می‌افتد که تمام افغانستانی‌ها را متهم کند به اینکه آنها مجرم‌اند و خلافکار و تروریست هستند!».

به عقیده او سازمان‌های مردم‌نهادی که در زمینه مهاجران کار می‌کنند، به دنبال حفظ حد وسط و تعادل در این زمینه هستند. اینکه اولا از مرزها به خوبی محافظت شود و بعد مهاجرانی که اکنون در کشور هستند هم ساماندهی شوند.

امکان دسترسی مهاجر به وکیل

چنانچه اشاره شد، چند روز پیش فردی به عنوان خبرنگار ضدفساد در توییتر نوشته بود که «همه افغان‌ها در ایران تروریست، سارق، مجرم و خطرناکند. مگر اینکه با مدرک عکس آن اثبات شود». شفاخواه در واکنش به این گفته اعلام کرد که اگر افغانستانی‌های ساکن ایران خواستند از این فرد شکایت کنند، داوطلبانه وکالت آنها را بر عهده خواهد گرفت. او تأکید می‌کند که صددرصد به این موضوع در محاکم قضائی رسیدگی خواهد شد، حتی اگر فرد مهاجر غیرقانونی باشد.

او می‌گوید: «در قانون اساسی هم آمده که دادخواهی حق مسلم هر انسانی است. برخی از مهاجران می‌پرسند اگر در این زمینه شکایت کنیم، رد مرزمان نمی‌کنند؟ پاسخ این است که خیر، به هیچ عنوان. اینکه به کسی توهین شده یا جرمی علیه او اتفاق افتاده، یک بحث است و اینکه این فرد مهاجر قانونی یا غیرقانونی است، موضوعی دیگر است. حتی یک مورد هم ندیدم که در روند دادخواهی قاضی بپرسد که این فرد مهاجر قانونی است یا غیرقانونی. واقعیت این است که به جز مسائل امنیتی و سیاسی در باقی مسائل دادگستری و قضات به صورت مستقل به پرونده‌ها رسیدگی می‌کنند».

البته او یادآوری می‌کند که برخی از پناه‌جویان غیرقانونی برای دفاع از خود شاید نتوانند به تنهایی در سامانه ثنا شکایت ثبت کنند، چون کد فراگیر اتباع را ندارند، اما با وجود وکیل این موانع وجود ندارد.

مدتی است که هشتگ «اخراج افاغنه یک مطالبه ملی» در توییتر ترند شده است و موافقان و مخالفان حضور اتباع در ایران را به صف‌آرایی مقابل یکدیگر کشانده است. شفاخواه این هشتگ را نژادپرستانه می‌داند و معتقد است که تفکیکی میان مهاجر قانونی و غیرقانونی قائل نشده است؛ «ضمن اینکه لفظ افاغنه توهین‌آمیز است و باید از اصطلاح افغانستانی استفاده کرد».

موضوع مهم کودکان پناه‌جو

در این میان به موضوع مهم کودکان پناه‌جو نیز باید توجه داشت. چنانچه این وکیل دادگستری نیز توضیح می‌دهد: «براساس قانون اعطای خدمات درمانی و آموزشی به کودکان باید فارغ از اینکه مهاجر قانونی هستند یا غیرقانونی انجام شود. براساس قانون، تحصیلات کودک مهاجر غیرقانونی در پایان مقطع ابتدایی نه تنها رایگان که باید اجباری باشد. تا پایان مقطع متوسطه هم باید رایگان باشد. در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان هم آمده است که وزارت کشور باید سه ماه قبل از شروع سال تحصیلی اسامی دانش‌آموزانی که مشمول تحصیل هستند را از طریق ثبت‌احوال، بهزیستی و... آماده کند و به آموزش و پرورش ارائه دهد. باید وضعیت این دانش‌آموزان پیگیری شود که حتما به مدرسه بروند. حتی اگر این کودکان در اردوگاه هستند باید به مدرسه بروند و تحصیلشان حداقل تا پایان مقطع ابتدایی انجام شود».

او ادامه می‌دهد: «اگر دادگاه حکم اخراج آنها را داد و در تجدیدنظر هم این حکم تأیید شد، بحث دیگری است. اما تا زمانی که این کودک در ایران است، حتما باید امکانات درمانی و آموزشی برای این کودکان وجود داشته باشد. اما متأسفانه این موارد رعایت نمی‌شود».

به عقیده شفاخواه این مسائل موضوعات جدیدی نیست و راه‌حل‌های آن در قوانین و کنوانسیون‌ها از پیش پیش‌بینی شده است. او به موضوع مهم دیگری هم اشاره می‌کند؛ اینکه میان بدنه و کف جامعه و آنچه در فضای مجازی در جریان است، تفاوت فاحشی وجود دارد: «ادبیات تند و نژادپرستانه‌ای که در فضای مجازی استفاده می‌شود، با بدنه جامعه فاصله دارد. طبیعتا پیشگیری از وقوع جرم وظیفه حاکمیت است. اگر مهاجری از مرزهای ایران وارد کشور شده و جرمی مرتکب شود به دلیل نبودن قوانین راجع به مهاجران نیست. به این دلیل است که حاکمیت از مرزها حفاظت نکرده و از وقوع جرم پیشگیری نکرده است. در واقع بستر فضای مجرمانه در کشور فراهم بوده است. این موضوع نباید منجر به این شود که اهالی کل یک کشور را مجرم و تروریست خطاب کنیم».

او در آخر باز هم تأکید می‌کند که حرف فعالان حقوق مهاجران این نیست که مرزهای کشور به روی تمامی مهاجران باز شود، فراموش نکنیم که آنها نیز به دنبال ساماندهی این مسئله هستند.

خبر

تعداد جان‌باختگان حادثه معدن طبس به ۵۲ نفر رسید

استاندار خراسان جنوبی گفت: با فوت یکی دیگر از مصدومان حادثه معدن طبس در بیمارستان یزد، تعداد جان‌باختگان این حادثه به ۵۲ نفر رسید. جواد قناعت روز چهارشنبه در جلسه بررسی مشکلات خانواده‌های جان‌باختگان معدن طبس که در دفتر استاندار برگزار شد، افزود: اکنون چهار نفر از مصدومان این حادثه در بیمارستان‌های بیرجند و مشهد و دو نفر در یزد بستری هستند. وی با بیان اینکه سه نفر از مصدومان دچار مرگ مغزی شده‌اند، گفت: اعضای پیکر یکی از این افراد اهدا شده بود و امروز نیز اعضای یکی دیگر از مصدومان اهل شهرستان فردوس اهدا شد. استاندار خراسان جنوبی ادامه داد: از ۵۲ نفر جان‌باخته حادثه معدن طبس تاکنون ۱۶ نفر اهل خراسان جنوبی هستند که از این تعداد چهار نفر متعلق به شهرستان فردوس، شهرستان‌های سربیشه و عشق‌آباد هرکدام یک نفر، شهرستان‌های بشرویه و فردوس هرکدام دو نفر، شهرستان‌های خوسف و بیرجند هرکدام سه نفر بودند. در دو روز گذشته سرکشی از خانواده ۱۵ جان‌باخته حادثه معدن طبس با حضور مسئولان کشوری، استاندار و فرمانداران استان انجام شد. امروز اعضای پیکر یک نفر از مصدومان این حادثه که دچار مرگ مغزی شده بود، اهدا شد که در روزهای آتی با خانواده این متوفی نیز دیدار و از بازماندگان سرکشی خواهیم کرد. در این دیدارها ضمن عرض تسلیت به خانواده بازماندگان حادثه معدن طبس، درددل‌ها و دغدغه‌های خانواده‌ها را شنیدیم و برای پیگیری بخشی از مسائل و مشکلات نیز تصمیماتی گرفته شد.

استاندار خراسان جنوبی با بیان اینکه روال قانونی پرداخت دیه جان‌باختگان در دست اقدام است، گفت: همچنین بنا بر تصمیم شرکت معدنجو طبس، ۲۰۰ میلیون تومان برای مساعدت به خانواده جان‌باختگان و ۵۰ میلیون تومان برای خانواده مصدومان در نظر گرفته شده که پرداخت مبالغ در حال انجام است. ابعاد و علت حادثه توسط کارشناسان و ناظران دستگاه‌های متعدد کشوری و استانی در دست بررسی است.

آگهی فقدان سند مالکیت

نظر به اینکه خانم مهین مهتاب میرزا عبداله بعنوان مالک با اعلام گم شدن سند مالکیت ملک مورد آگهی با تسلیم استشهادیه گواهی امضا شده به شناسه یکتا ۱۴۰۲۰۲۱۵۱۱۸۷۰۰۰۰۴۹ شماره ترتیت ۳۸۸۵۰ رمز تصدیق ۸۱۰۰۲۵ دفترخانه اسناد رسمی ۲۹۹ تهران طی درخواست وارده ۱۴۰۲۸۵۶۰۱۰۲۶۰۰۲۶۰۱۶۵۹ مورخ ۱۴۰۲.۰۱.۲۷ تقاضای صدور المثنی سند مالکیت را نموده است که مراتب در اجرای ماده ۱۲۰ آئین نامه قانون ثبت به شرح زیر آگهی میگردد:

۱- نام و نام خانوادگی :

۲ - شماره پلاک : پلاک ثبتی ۲۲۶۴۴ فرعی از ۳۱۰۴ اصلی در بخش ۱۱ تهران

۳- علت گم شدن : جابجایی

۴- خلاصه وضعیت مالکیت: یک قطعه آپارتمان مسکونی نوع ملک طلق با کاربری به پلاک ثبتی ۲۲۶۴۴ فرعی از ۳۱۰۴ اصلی ، مفروز و مجزا شده از B۱۹۸۷ فرعی از اصلی مذکور ، قطعه ۲ در طبقه ۱ و واقع در بخش ۱۱ ناحیه ۰۰ حوزه ثبت ملک قلهک تهران استان تهران به مساحت ۱۴۳.۹۱ متر مربع متن ملک اپارتمان مسکونی قطعه دوم تفکیکی شماره بیست و دو هزار و ششصد و چهل و چهار فرعی از شماره سه هزار و یکصد و چهار اصلی مفروز و مجزی شده از شماره ۱۹۸۷ باقیمانده فرعی از اصلی مذکور، به مساحت (۹۱ / ۱۴۳ یکصد و چهل و سه متر و نود و یک دسیمتر مربع ، واقع در سمت جنوبی طبقه اول که (۱/۸۵) یک متر و هشتاد و پنج دسیمتر مربع آن بالکن است.

مشخصات منضمات ملک : انباری قطعه ۲ به مساحت ۴.۲ متر مربع

- پارکینگ قطعه ۹ به مساحت ۱۰.۸ متر مربع

مشخصات مالکیت: مالکیت مهین مهتاب میرزا عبداله فرزند مهدی شماره شناسنامه ۴۲۳ تاریخ تولد ۱۳۴۹.۰۱.۱۹ صادره از تهران دارای شماره ملی ۰۰۵۴۵۹۶۹۵۵ با جز سهم ۶ از کل سهم ۶ بعنوان مالک شش دانگ عرصه و اعیان با شماره مستند مالکیت ۵۱۷۰۰ تاریخ ۱۳۹۴.۰۷.۱۳ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۲۹۹ شهر تهران استان تهران دفتر ۲۲۶۶ صفحه ۱۰۰ چاپی ۳۶۴۰۰۹ ثبت گردیده است.

لذا با توجه به اعلام فقدان سند مالکیت ملک فوق الذکر و درخواست صدور المثنی آن مراتب اعلام تا هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله کرده که در قسمت چهارم این آگهی ذکر نشده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود میباشد باید تا ده روز پس از انتشار آگهی به ثبت محل مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نماید و اگر ظرف مهلت مقرر اعتراض نرسد و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نشود اداره ثبت المثنای سند مالکیت را طبق مقررات صادرو به متقاضی تسلیم خواهد کرد.م الف ۱۳۶۷۶ اداره ثبت اسناد و املاک قلهک

هیس! معلم‌ها فریاد نمی‌زنند...

نسرین محمدباقری
آموزگار

تاریخچه روز معلم به دوران باستان برمی‌گردد که فیلسوف بزرگ، کنفوسیوس، روزی را به نام روز معلم تعیین کرد و سال‌هاست این روز، به روز کنفوسیوس معروف است. در سال ۱۹۹۶ از سوی یونسکو، پنجم اکتبر به‌عنوان روز جهانی آموزگار نام‌گذاری شد تا با برگزاری جشن و مراسم‌های مختلف از تلاش‌های معلمان قدردانی شود. شعار سال ۲۰۲۴ این روز بر «بهادادن به صدای معلمان» تاکید دارد. اهمیت حرفه معلمی که نقش کلیدی در زیرساخت‌های توسعه و پیشرفت جوامع دارد، بر کسی پوشیده نیست. اما متأسفانه در کشور ما، آموزش و معلمان هیچ‌گاه اولویت دولت‌ها نبوده و صدای معلمان عمدا یا سهوا شنیده نشده یا تأثیری در سیاست‌های آموزش و پرورش نداشته است. مطالبات فرهنگیان در این سال‌ها بارها سرتیتر خبرها بوده است ولی هرگز جدی گرفته نشده است. در روزگاری که پول و قدرت حرف اول را می‌زند، قطعا صدای مشاغل پردرآمد و صاحب قدرت، رساتر از صدای معلمانی است که سرمایه‌شان اندیشه و سلاح‌شان قلم است. وقتی از مطالبات معلمان سخن گفته می‌شود، ناخواسته تفکر عمومی جامعه به حقوق و درآمد معلمان معطوف می‌شود. اگرچه بخشی از خواسته‌های بحق فرهنگیان به وضعیت معیشتی برمی‌گردد اما تمام خواسته‌شان نیست.

رتبه‌بندی معلمان که سال‌ها به‌عنوان شاه‌کلید تغییر وضعیت مالی معلمان در پیچ‌وخم مقررات و تأمین بودجه گرفتار بود، پس از اجراشدن ناقص، تغییر چندانی در حقوق‌ها ایجاد نکرد و معلمی که باید وقت خود را صرف مطالعه و تحقیق برای تدریس بهتر کند، باید به فکر چاره‌ای برای دخل‌وخرج زندگی‌اش باشد.

ما معلم‌ها از بی‌عدالتی آموزشی رنج می‌بریم

سهم مدارس دولتی در رتبه‌های برتر کنکور هفت درصد است، ۸۰ درصد دانش‌آموزان در مدارس دولتی تحصیل می‌کنند، ۱۵ درصد در مدارس غیردولتی، دو یا سه درصد در مدارس سمپاد و بقیه در دیگر مدارس خاص. ما نگران همه فرزندان این مرزوبوم هستیم. دانش‌آموزی که در مدرسه سمپاد پذیرفته می‌شود، برای کسب رتبه خوب، باید سال‌ها تفریح و نشاط را بر خود حرام کند و در کلنجار با انواع کتاب‌های کمک‌آموزشی و تست و با استرس تراز و آزمون و... به سر ببرد.

مشکلات دانش‌آموزان و معلمان در مدارس دولتی از جنسی دیگر است. کمبود معلم و کمبود فضای آموزشی باعث افزایش تراکم کلاس‌ها شده است. بخشی از وقت آموزش را معلم باید صرف ساکت نگه‌داشتن کلاس کند تا شرایط تدریس مهیا شود. معلم دولتی تمام تلاش خود را می‌کند که کتاب را تدریس کند و وقتی برای تست‌زنی و... نمی‌ماند. باور کنیم دروغ بزرگی است که منبع سؤالات کنکور، کتاب‌های درسی است. مافیای آموزشی اگر تا یکی، دو سال قبل از کنکور درآمدزایی داشت، حالا با تأثیر معدل سه سال دبیرستان بر نتیجه آزمون سراسری به منافع بیشتری خواهد رسید.

متأسفانه هر سال که می‌گذرد، شکاف طبقاتی آموزش محسوس‌تر می‌شود و مسئولان نظام آموزشی دغدغه‌ای برای رفع این تبعیض ندارند؛ شاید هم منافعی از این حوزه نصیبشان می‌شود. کتاب‌های امروزی هیچ تناسبی با پیشرفت تکنولوژی ندارند و برای بچه‌ها جذابیتی ایجاد نمی‌کند. شیوه تدریس ما هنوز به صورت سخنرانی و روش‌های قدیمی است. تنها تغییر در ابزار آموزشی، استفاده از ماژیک و وایت‌بورد به جای گچ و تخته‌سیاه است! در بسیاری از مدارس خبری از امکانات و کلاس هوشمند نیست. خواسته‌های ما بسیار شفاف است. سال‌هاست معلم‌ها تلاش کرده‌اند با نوشتن، آگاه‌سازی جامعه، تجمع و... صدای خود را به گوش مسئولان بالادستی برسانند ولی افسوس که مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند. بازنشستگی اجباری، اخراج، زندان با برچسب اخلال در نظم عمومی و تشویش اذهان عمومی و... از عواقب صدای معلمان است. امید که در راستای شعار امسال روز جهانی معلم، در دولت جدید گوشی شنوا و اراده‌ای محکم برای شنیدن و برآورده‌کردن خواسته‌های فرهنگیان وجود داشته باشد.